

نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام

* سیمین قربان‌پوردشتکی
** علی محمد ولوی

چکیده

از آنجاکه حوادث و رخدادها در بستر مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرند؛ شناخت گونه‌های مختلف رفتاری، در چگونگی پیدایش، روند و سرانجام حوادث و رخدادها، تأثیر بسزایی دارد. شهر کوفه با توجه به ویژگی خاص و نوع رفتار بزرگان آن با حاکمیت مرکزی، وجود گونه‌های مختلف رفتاری در دعوت از حسین بن علی علیه السلام، بیعت بانماینده وی و حادثه کربلا، می‌تواند نمونه مناسباتی برای بررسی با دیدگاه‌های جمع‌شناسی باشد. بررسی این موضوع با رویکرد جمع‌شناسی، مسئله رابطه سمت استفاده از شاخص‌های نظریه دوسوگرایی مرتون، قدرت و اقتدار گرث و میلز و سایر آرای جمع‌شناسی هدایت کرده است. بر این اساس، گونه‌های رفتاری چون؛ لقلاییون عدلت‌خواه، لقلاییون نیمه راه، سنتی نیمه راه و سنتی، در کوفه شناسایی شده‌اند. در این مقطع زمانی، نظام اجتماعی برگرفته از ساختار قبیله‌ای و نوع مناسبات سیاسی آن با حاکمیت مرکزی، از عوامل مؤثر پیدایش گونه‌های رفتاری فوق، در قیام حسین بن علی علیه السلام بوده است.

واژگان کلیدی

رفتار سیاسی، قیام، کوفه، لقلایی عدلت‌خواه، لقلایی نیمه راه، سنتی نیمه راه، سنتی.

simin۴۵_g@yahoo.com

valvi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۹

*. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء علیه السلام تهران.

** استاد دانشگاه الزهراء علیه السلام تهران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۰

چارچوب نظری

از نظر مرتون، ناسازگاری هنجارها ریشه دوگانگی رفتار اجتماعی است.^۱ مرتون برای عینی کردن دوگانگی، به بررسی تعصب و تبعیض قومی در آمریکا می‌پردازد؛ چراکه هر چند عقیده متعارف این جامعه (نظر اجتماعی) مبتنی بر مساوات‌طلبی در حقوق بشر است، در عمل، تبعیض قومیتی بیانگر دوگانگی اجتماعی نظر و عمل (نگرش و رفتار) است. مرتون توصیه می‌کند که برای تبیین این مسئله، باید به نوع‌شناسی نگرش و رفتارهای متضاد و نیز بررسی و تحلیل مقایسه‌ای شرایط پیدایش آن پردازیم.^۲

مرتون چهار نوع نگرش «لیرال در همه شرایط»، «لیرال نیمه راه»، «مستبد نیمه راه» و «مستبد در همه شرایط» را درباره مساوات‌طلبی معرفی می‌کند در نوع نخست؛ افرادی قرار می‌گیرند که دارای نگرش مثبت نسبت به مساوات‌طلبی و رفتار همسو با آن‌اند؛ و در نوع چهارم، افرادی قرار می‌گیرند که مخالف مساوات‌طلبی بوده، رفتار آنان نیز به تبع نگرششان به تبعیض گرایش دارد.^۳

نوع دوم و سوم گروهی هستند که رفتار آنان برحسب شرایط مختلفه نوسان دارد و دوگانگی نظر و عمل در آنان مشاهده می‌شود. در نوع دوم، نگرش مثبت نسبت به مساوات‌طلبی، همسو با نوع اول و مثبت است؛ ولی به‌دلیل ترسو بودن هنگام احساس خطر و تهدید جانی و مالی به‌طور موقت رفتار وانمودی منفی از خود نشان می‌دهند.

در نوع سوم بالعکس، نگرششان نسبت به مساوات‌طلبی، همسو با نوع چهارم و منفی است؛ ولی برای کسب منافع در شرایط خاص، به‌طور موقت، رفتار وانمودی مثبت از خود نشان می‌دهند.^۴

۱. گروترز، جامعه‌شناسی مرتون، ص ۱۰۹-۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان.

۴. همان.

انواع نگرش و رفتار نسبت به مساوات‌طلبی	بعد نگرش	بعد رفتار
۱ لیبرال در همه شرایط	+	+
۲ لیبرال نیمه راه	+	-
۳ مستبد نیمه راه	-	+
۴ مستبد در همه شرایط	-	-

جدول شماره ۱: نوع‌شناسی مرتون از نگرش و رفتار نسبت به مساوات‌طلبی در موضوع تبعیض قومی

روش‌شناسی

قیام حسین بن علی علیه السلام با توجه به تحولات کوفه، از جمله حوادث مهم تاریخ صدر اسلام است. بررسی سنخ‌های مختلف سیاسی همراه و مقابل، ریزش و نوسان رفتاری گونه‌های میانی (دوم و سوم) را از دیدگاه جامعه‌شناختی می‌طلبد. شناسایی سنخ‌های گوناگون رفتاری با استفاده از شاخصه‌های جامعه‌شناختی قدرت و اقتدار گرث و میلز، و دو سوگرایی مرتون و سایرین صورت گرفته است.

در جدول شماره (۱) نوع‌شناسی دوگونگی نگرش (نظر) و رفتار (عمل) مردم کوفه، در دوره مزبور را با اقتباس از رویکرد پارادایمی را می‌توان به شرح ذیل ارائه کرد.^۱

انواع	نگرش نسبت به قیام	رفتار نسبت به قیام
۱ انقلابیون عدالت‌خواه	+	+
۲ انقلابی عدالت‌خواه نیمه راه	+	-
۳ سنتی نیمه راه	-	+
۴ سنتی	-	-

مقدمه

انعقاد قرارداد صلح بین معاویه بن ابی‌سفیان و حسن بن علی علیه السلام، تحولات عمده‌ای در

۱. همان.

ساختار حاکمیت سیاسی جهان اسلام پدید آورد که روند معمول خلافت را — که از سقیفه بنی ساعده آغاز و به بیعت کوفیان با حسن بن علی علیه السلام ختم شد — به سلطنت موروثی در خاندان اموی تبدیل کرد. غلبه سیاسی — نظامی معاویه بر حسن بن علی علیه السلام و پیدایش شرایط اضطراری صلح، برای کوفیان ناخوشایند بود؛ بنابراین به نسخ‌های مختلف رفتاری در میان مردم کوفه در تقابل و پذیرش قدرت حاکم انجامید چراکه گروهی از روی اضطرار و عدم توانایی در برابر قدرت رو به رشد معاویه، با شرایط زمان همراه شدند دسته‌ای نیز برای حفظ جان و مال خویش حکومت امویان را پذیرفتند، عده‌ای برای حفظ منافع سیاسی — اقتصادی خود، هر حاکمی که منافشان را تضمین می‌کرد می‌پذیرفتند و در نهایت گروهی نسبت به حاکمیت قریش، به‌جز خلافت خاندان رسول صلی الله علیه و آله رضایت داشتند.

ویژگی‌های نسخ‌های رفتاری فوق، در طولانی‌مدت، رفتار سیاسی کوفیان را در واکنش نسبت به اجرای سیاست‌های حاکم در جامعه رقم می‌زد. بنابراین، گروه نخست، همواره از پذیرش حاکمیت اموی ناراضی بوده در هر فرصتی ضمن ابراز این نارضایتی در جهت بازگشت به عصر طالایی خلافت علی علیه السلام می‌کوشیدند اعتراض حجر بن عدی و عمرو بن حمق در مخالفت با سیاست معاویه تا پای مرگ از این نمونه‌هاست.^۱

گروه دوم، انبوه کوفیانی بودند که طالب تداوم اجرای سیاست‌های تسویه‌ای علی علیه السلام در زمینه اقتصادی و اجتماعی، بدست یکی از اعیان او بودند با این تفاوت که به دلیل ترس از عدم وفاق گروه‌های تأثیرگذار و ذی‌نفوذ،^۲ در شرایط خاص وعده باری و همکاری با گروه‌های معترض حاکمیت اموی را زیرپا گذاشته به سمت سیاست‌های حاکم روی می‌آوردند.

گروه سوم منفعت‌طلبان کاسیمنش بودند اقوال و رفتار آنان به جهت موقعیت سیاسی — اجتماعی‌ای که در ساختار قبیله‌ای کوفه داشتند تأثیر درخور توجه‌ای در مشارکت یا انفعال رفتارهای سیاسی موج‌عظیمی از مردم کوفه، در مقابل یا همراه حاکمیت داشت.

۱. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۳.
 ۲. کوزر و روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

گروه چهارم به‌شدت به ساختار سنتی عرب وابسته بودند و عقاید دینی آنان، تحت‌الشعاع وفاداری و پاسداری از آداب و سنت‌هایی بود که به تعبیر آنان، موجب حفظ پایه‌های نظم و وحدت جامعه می‌شد.

از میان چهار گونه شناخته‌شده، سنخ دوم و سوم، در همراهی یا رها نمودن انقلابیون عدالت‌خواه دچار نوسانات شدید رفتاری و افت‌وخیزهای مداوم بودند. دو گونه فوق، در دوره بحران حاکمیت مرکزی، به گروه‌های برانداز حاکمیت می‌پیوستند؛ ولی با غلبه حاکمیت مرکزی بر بحران، به طرف جناح حاکمیت روی آورده، مقابل گروه‌های مخالف قرار می‌گرفتند. با توجه به اینکه شاید مورخان و به تبع آنها پژوهشگران به کمتر حادثه تاریخی‌ای در صدر اسلام به اندازه قیام امام حسین علیه السلام^۱ از زوایای مختلف توجه کرده باشند، مقاله حاضر به طرز موجزی درصدد شناسایی نظری رفتارهای سیاسی پدیدآورندگان این قیام با رویکردی بدیع، در راستای نگرش جامعه‌شناختی مرتون است.

الف) انقلابیون عدالت‌خواه

براساس نوع‌شناسی گونه‌های رفتاری مردم کوفه، انقلابیون عدالت‌خواه اولین گونه رفتاری‌اند. این گونه رفتاری با توجه به هدفشان که پیاده کردن شیوه عدالت‌منشانه علی علیه السلام بود، خواستار براندازی حاکمیت اموی بودند. از دیدگاه آنان حاکمیت اموی به‌دلیل پدید آوردن بدعت‌های سیاسی - اخلاقی، در جامعه مشروعیت دینی و اجتماعی نداشت و مانع دستیابی به اهداف عدالت‌خواهانه در جامعه بودند.^۲ ارزش و آرمان مذهبی، محرک و

۱. از جمله پژوهش‌هایی از این دست می‌توان به *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، اثر آقای محمدرضا هدایت‌پناه و *نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا* اثر آقای غلامحسین زرگری‌نژاد و *زمینه‌های اجتماعی و رهاوردهای انسانی قیام امام حسین علیه السلام* اثر آقای محمدمهدی شمس‌الدین و *پس از پنجاه سال* اثر زندمید سید جعفر شهیدی اشاره کرد.

۲. ابن‌قتیه دینوری، *الامامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۳.

بن‌مایه این رفتار سیاسی در مقابل حاکمیت بود که آنان با استناد به آن، اهداف خود را جهت پیاده کردن عدالت اجتماعی دنبال می‌کردند. آنان برای رسیدن به عدالت اجتماعی، رفتار سیاسی خود را در دو قالب «مبارزات مسلحانه» و «تقیه در مقابل حاکمیت اموی» جهت داده‌اند.^۱ از آنجا که احیای حاکمیت عدالت‌محور، عامل پویایی گروه‌های تحت فشار در جامعه مزبور و نویدبخش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه بود، حاکمیت اموی از ابتدا، به‌دلیل ترس ناشی از تأثیر عقاید و رفتار انقلابیون عدالت‌خواه، سیاست‌های خود را جهت مهار و خنثی کردن عملکرد آنان بر محورهای تطمیع، تهدید، زور، ارعاب و قتل و غارت استوار کرد.

نابرابری قدرت و تسلط همه‌جانبه سیاسی - نظامی معاویه در به‌کار گماشتن امرای کارآزموده‌ای چون زیاد بن ابیه بر کوفه، امکان هرگونه تحرک را از این اقلیت گرفته بود.^۲ کاربرد شیوه کنترل و سرکوب مخالفان به‌حدی بود که استراتژی این گروه در عصر معاویه، ناگزیر بر پذیرش وضعیت موجود و مبارزه منفی (تقیه) هدایت شد.^۳

مرگ معاویه و بحران ناشی از جابه‌جایی قدرت در ایالات، فضایی باز برای مخالفانی ایجاد نمود که تحت شرایط خاص، قدرت امویان را پذیرفتند. این گروه، اقتدار و مشروعیت معاویه و جانشینش یزید را که خارج از چارچوب قواعد حاکم بر اندیشه سیاسی جهان اسلام صورت گرفته بود نپذیرفته بودند. تجربه تسلط همه‌جانبه امویان بر جهان اسلام، پیش‌بینی مداوم سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و خشونت‌آمیز معاویه، به‌خصوص در قبال مخالفانش در عراق را در عصر یزید برای مردم آسان می‌نمود. عدم بیعت حسین علیه السلام با نماینده یزید و هجرت وی به مکه، به قیام انقلابیون عدالت‌خواه در لوای شخصیتی با جایگاه دینی، سیاسی و اجتماعی، مشروعیت بخشید.^۴

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳. ابوحنیفه دینوری، *أخبار الطوال*، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۳.

خلاً ناشی از جابجایی قدرت، باعث جنبش در عراق با مرکزیت کوفه شد؛ این گروه، در خانه سلیمان بن سرد خزاعی، گرد هم آمدند و از مرگ معاویه اظهار خشنودی کردند؛^۱ سلیمان بن سرد، حاضران را از عدم بیعت حسین بن علی علیه السلام با یزید آگاه، و پیشنهاد کرد در صورت اطمینان از پایداری در همراهی حسین علیه السلام وی را به کوفه دعوت کنند؛ آنان نیز پذیرفتند و در نامه‌ای به حسین بن علی علیه السلام ضمن تبری از حاکمیت اموی و برشمردن ستم‌های معاویه در حق شیعیان و نارضایتی از به حکومت رسیدن یزید از او خواستند برای برقراری حاکمیت عدل به کوفه بیایند^۲

عبدالله بن سبیع الهمدانی و عبدالله بن وال^۳ نامه را به مکه رساندند هنوز پاسخ حسین بن علی علیه السلام به شیعیان داده نشده بود که اعیان و اشراف کوفه، با سفارت قیس بن مسهر صیداوی،^۴ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی^۵ و عماره بن عبید سلولی، با پنجاه و سه نامه که هریک متعلق به چندین نفر بود، راهی مکه شدند به دنبال آن هانی بن هانی سبجی و سعید بن عبدالله حنفی^۶ در مراحل بعد به مکه اعزام شدند و طی نامه‌ای به حسین بن علی علیه السلام آمادگی شیعیان مؤمن و مسلمانان کوفه را جهت یاری او اعلام نمودند^۷

۱. ابن خیط، *تاریخ خلیفه*، ص ۱۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، ج ۲، ص ۶۹.

۲. مفید، *الارشاد*، ص ۲۰۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۲۷ و ۲۸.

۳. در منابعی که درباره قیام امام حسین علیه السلام به‌طور مفصل بحث کرده‌اند در اسامی این سفرا اختلاف وجود دارد؛ مثلاً در *الفتوح* ابن اعثم کوفی، عبدالله بن مسمع الهمدانی و عبدالله بن مسمع البکری، و در *اخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری، عبیدالله بن سبیع الهمدانی و عبدالله بن وداک سلمی آمده است.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۲؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۶۹.

۵. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۰۳.

۶. همان؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۲۹؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۳.

۷. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۳.

بررسی زندگی بیشتر این پیکها نشان می‌دهد که آنان در زمره یاران فعال امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام در دوران خلافتشان مقابل اشرافیت قریش بوده‌اند. آنان در همراهی حسین بن علی علیه السلام نیز تا پای جان پایداری کردند. نمونه این افراد قیس بن مسهر صیدلوی بود. حسین بن علی علیه السلام، بعد از اطلاع از تسلط ابن‌زیاد، بر کوفه قیس را با نامه‌ای به کوفه فرستاد تا ضمن آگاهی از وضعیت کوفه، میزان پایبندی سرشناسان و سران شجره و سایرین را نسبت به تعهدی که به وی داده بودند بررسی کند. نیروهای ابن‌زیاد که در حالت آماده‌باش کامل، کوفه و منازل منتهی به آن را محاصره کرده بودند دستگیر کرده، به دارالاماره بردند^۱ او نامه را امحا کرد تا عبیدالله از مضمون آن آگاه نشود و چون به اصرار عبیدالله به منبر رفت تا عقیده خود را نسبت به خاندان علوی نفی کند، خطاب به کوفیان حاضر گفت: «ای گروه مردم! حسین بن علی علیه السلام بهسوی شما می‌آید و من فرستاده او بهسوی شما بودم؛ پس او را بپذیرید! و عبیدالله و پدرش را لعنت کرد و برای علی بن ابی‌طالب از خدا رحمت خواست و بر او درود فرستاد»^۲. پایداری قیس، به شهادت او در راه عقیده و آرمانش انجامید^۳ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی در مراحل مختلف گرفتن بیعت و قیام، همراه مسلم بن عقیل بود و سرانجام در کربلا کشته شد^۴.

با تسلط عبیدالله بن زیاد بر کوفه و شکست مسلم بن عقیل و گستردگی سیستم کنترل اوضاع ازسوی حاکمیت، فعالیت این‌دسته از یاران حسین متوقف شد. گرچه این تغییر شرایط به ضرر انقلابون عدالت‌خواه بود، بر عقیده آنان نسبت به قیام علیه نظام حاکم و یاری حسین علیه السلام، خللی وارد نکرد و آنان از طرق مختلف، خود را به حسین علیه السلام رساندند. برخی از مشهورترین آنان عبارت بودند از: حبیب بن مظاهر، نعمان بن عمرو ازدی راسبی، عمرو بن

۱. همان، ص ۳۹۵ و ۳۹۶؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۶۶؛ مفید، *الارشاد*، ص ۴۲۰؛

ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۶۰.

۲. ابی‌مخنف، *تاریخ ابی‌مخنف*، ص ۳۳۶.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۷۶.

ع‌ب‌د‌الل‌ه ان‌ص‌اری (اب‌اث‌م‌ام‌ه)، ع‌ب‌د‌الر‌ح‌م‌ان ب‌ن ع‌ب‌د‌الل‌ه ا‌ر‌ح‌ب‌ی، ع‌اب‌س ب‌ن ا‌ب‌ی ش‌ب‌ی‌ب ش‌اک‌ری، م‌س‌ل‌م ب‌ن ع‌وس‌ج‌ه، ش‌و‌ذ‌ب م‌ول‌ی از ب‌ن‌ی ش‌اک‌ر، س‌ع‌د (س‌ع‌ی‌د) ب‌ن ع‌ب‌د‌الل‌ه،^۱ م‌ال‌ک ب‌ن ع‌ب‌د‌الل‌ه ب‌ن س‌ر‌ی‌ع ه‌م‌د‌ان‌ی، م‌ج‌م‌ع ب‌ن ع‌ب‌د‌الل‌ه ع‌ان‌ذ‌ی،^۲ ن‌اف‌ع ب‌ن ه‌ل‌ال م‌ر‌اد‌ی، ع‌م‌رو ب‌ن خ‌ال‌د ص‌ی‌دا‌وی، س‌ع‌د م‌ول‌ای او و م‌ج‌م‌ع ب‌ن الع‌ان‌ذ‌ی م‌ذ‌ح‌ج‌ی.^۳ چ‌ون ک‌ث‌ی‌ر ب‌ن ش‌ه‌اب و ق‌ع‌ق‌اع ب‌ن ش‌ور ذ‌ه‌ل‌ی م‌أ‌م‌ور ش‌ن‌د‌ت‌ا د‌ر ک‌وف‌ه م‌رد‌ان‌ی ک‌ه ب‌ه س‌ن پ‌ی‌ک‌ار ر‌س‌ی‌ده‌ان‌د‌ را ج‌م‌ع‌آ‌وری ک‌ر‌ده، ب‌ه ن‌خ‌ی‌ه اع‌ز‌ام ک‌ن‌د،^۴ ان‌ق‌لاب‌ی‌ون د‌ر س‌ل‌ک س‌پ‌اه‌ی‌ان ا‌ب‌ن س‌ع‌د ب‌ه ک‌ر‌ب‌لا ر‌ف‌ت‌ه، ب‌ه ح‌س‌ی‌ن علیه السلام، م‌ل‌ح‌ق ش‌ن‌د‌^۵ ا‌ب‌ن س‌ع‌د د‌ر *ط‌ب‌ق‌ات ک‌ب‌ری* می‌ن‌وی‌س‌د: «ب‌ی‌س‌ت م‌رد از ل‌ش‌ک‌ری‌ان ک‌وف‌ه ب‌ه او [ح‌س‌ی‌ن] پ‌و‌س‌ت‌ن‌د». ^۶ م‌س‌ع‌ود ب‌ن ح‌ج‌اج ت‌م‌ی‌می، ن‌ع‌م‌ان ب‌ن ع‌م‌رو از‌دی ر‌اس‌ب‌ی (ال‌ط‌وس‌ی)، ا‌بو‌الش‌ع‌ش‌اء ی‌ز‌ی‌د ب‌ن م‌ه‌اج‌ر ک‌ن‌دی و د‌ی‌گ‌ر‌ان از ا‌ی‌ن د‌س‌ت‌ه ب‌ود‌ن‌د^۷ د‌ر م‌ی‌ان ی‌ار‌ان ح‌س‌ی‌ن ک‌س‌ان‌ی چ‌ون ز‌ه‌ی‌ر ب‌ن ب‌ج‌ی‌لی و ح‌ر ب‌ن ی‌ز‌ی‌د ر‌ی‌اح‌ی ت‌ح‌ت‌ت‌أ‌ث‌ی‌ر ک‌لام و ر‌ف‌ت‌ار ح‌س‌ی‌ن علیه السلام م‌ت‌ح‌ول ش‌ن‌د‌ و ب‌ه او پ‌و‌س‌ت‌ن‌د.^۸

ا‌ی‌ن ا‌ف‌راد ت‌ا پ‌ای ج‌ان، د‌ر راه آر‌مان خ‌وی‌ش، پ‌ای‌د‌اری ک‌ر‌د‌ن‌د و از ه‌د‌ف خ‌ود و ی‌اری ر‌ه‌ب‌ری ک‌ه ر‌س‌ی‌د‌ن ب‌ه ا‌ی‌ن آر‌مان با و‌ج‌ود او ت‌ح‌ق‌ق می‌ی‌اف‌ت د‌س‌ت ب‌ر‌ن‌دا‌ش‌ت‌ن‌د ث‌بات ع‌ق‌ی‌ده ا‌ی‌ن گ‌روه د‌ر ر‌ج‌ز‌ه‌ای‌شان د‌ر ر‌وب‌ار‌وی‌ی با ک‌وف‌ی‌ان آش‌کار اس‌ت. ا‌ف‌راد‌ی چ‌ون ح‌ب‌ی‌ب ب‌ن م‌ظ‌اه‌ر و ز‌ه‌ی‌ر ب‌ن ق‌ی‌ن - از ذ‌ی‌ن‌ف‌وذ‌ان ک‌وف‌ه - د‌ر ت‌لا‌ش‌ی بی‌و‌ق‌هه د‌ر ی‌اد‌آ‌وری ج‌ای‌گ‌اه ح‌س‌ی‌ن ب‌ن ع‌ل‌ی علیه السلام ک‌وش‌ی‌ن‌د، ت‌ا

۱. ه‌م‌ان، ص ۸۱ - ۷۱.

۲. ب‌لا‌ذ‌ری، *ان‌س‌اب الا‌ش‌راف*، ج ۳، ص ۴۰۶.

۳. ه‌م‌ان، ص ۱۷۲؛ ط‌ب‌ری، *ت‌اری‌خ الط‌ب‌ری*، ج ۵، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۴. ا‌ب‌ن س‌ع‌د، *ط‌ب‌ق‌ات ک‌ب‌ری*، ج ۵، ص ۹۸؛ ب‌لا‌ذ‌ری، *ان‌س‌اب الا‌ش‌راف*، ج ۳، ص ۳۸۸ - ۳۸۶؛ ا‌ب‌ن‌ع‌ث‌م، *ال‌ف‌ت‌وح*، ج ۵، ص ۸۰.

۵. ط‌وس‌ی، *ا‌خ‌ت‌ی‌ار م‌ع‌رف‌ة الر‌ج‌ال*، ص ۱۰۶.

۶. ا‌ب‌ن س‌ع‌د، *ط‌ب‌ق‌ات ک‌ب‌ری*، ج ۵، ص ۹۷.

۷. ط‌ب‌ری، *ت‌اری‌خ الط‌ب‌ری*، ج ۵، ص ۴۴۵؛ ب‌لا‌ذ‌ری، *ان‌س‌اب الا‌ش‌راف*، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۸. ا‌بو‌ح‌ن‌ی‌فه د‌ی‌ن‌وری، *ا‌خ‌ب‌ار الط‌وال*، ص ۲۴۶؛ م‌س‌ع‌ودی، *م‌رو‌ج ال‌ذ‌ه‌ب*، ج ۳، ص ۶۰.

شاید سپاه کوفه را از عمق فاجعه‌ای که آنان را تهدید می‌کرد، آگاه کنند؛ حبیب بن مظاهر خطاب به عزره بن قیس از سپاه عمر بن سعد گفت: «قومی که فردا به نزد خدا می‌روند و فرزند پیامبرش را و خاندان [پیامبرش] و بندگان سحرخیز و ذکرگوی این شهر را کشته باشند به نزد خدا قوم بدی باشند»^۱ زهیر بن قین نیز ضمن تأکید بر سخنان حبیب گفت: «ای عزره ... از خدا بترس ... و از جمله کسانی مباش که گمراهان را برای کشتن نفوس پاک کمک می‌نمایند»^۲.

بعد از آشکار شدن واقعیت رفتار سیاسی بیشتر مردم کوفه در مقابله با حسین بن علی علیه السلام، امام خطاب به یاران همراه خویش گفت: «این سپاه هدفی جز من ندارند شما آزادید بروید»^۳.

مسلم بن عوسجه کوفی که از صحابی پیامبر بود^۴ در جواب حسین علیه السلام گفت: «آیا دست از تو برداریم؟ آنگاه چه عذری و بهانه‌ای درباره ادای حق تو به درگاه خدا بریم؟ ...». سعد بن عبدالله حنفی کوفی گفت: «به خدا دست از تو بر ندارم تا خدا بداند که ما حرمت پیامبرش درباره تو را رعایت نمودیم ...». زهیر بن قین گفت: «به خدا دوست دارم کشته شوم ... و خدای عزوجل به وسیله من از کشته شدن تو و این جوانان از خاندانت جلوگیری فرماید»^۵.

در آرایش سپاه حسین علیه السلام، زهیر بن قین عهدمدار می‌جبه و حبیب بن مظاهر فرماندهی میسره سپاه بودند^۶ زهیر بن قین در رجزهای خود کوفیان را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: «ای مردم، فرزندان فاطمه نسبت به فرزند سمیه به دوستی سزاوارتراند؛ اگر آنان را یاری نمی‌کنید با ایشان ننگید ...»^۷. حبیب بن مظاهر می‌گفت: «... [اگرچه] شمار شما بیشتر است، اما ما

۱. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۱۷.

۳. مفید، *الارشاد*، ص ۲۳۱.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۰۵.

۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۹۳؛ مفید، *الارشاد*، ص ۲۳۱.

۶. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۷۹؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۹۴.

۷. همان، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

وفاداریم و صبورتتر و با حجت برتر و حق آشكار ... و با دستاویزی قوی تر ...^۱ در رجزهایی كه این گروه در رویارویی با سپاه ابن‌سعد داشتند؛ بر عقیده و اهداف آشكارتر تأكید می‌كردند. یزید بن معقل (عثمانی) به بریر بن حضیر (علوی) می‌گفت: «می‌بینی كه خدا با تو چه كرد؟ تو را در میان موج سپاهیان فراوان ابن‌زیاد قرار داد و تو مطمئناً شكست خواهی خورد. آیا به‌یاد داری كه در محله بنی‌لوزان همراه تو بودم و می‌گفتی كه عثمان بن عفان، با خویشتن بد كرد و معاویة بن ابی‌سفیان گمراه، گمراه‌كننده است و پیشوای هدایت و حق، علی بن ابی‌طالب است؟» بریر گفت، اکنون هم، «شهادت می‌دهم كه عقیده و گفتار من این است».^۲ نافع بن هلال در حین پیکار می‌گفت: «من جملی‌ام، من بر دین علی‌ام».^۳ ابوالشعشاء نیز، طی ابیاتی خدا را بر یاری رساندن به حسین گواه می‌گرفت.^۴

سرنجام قیام حسین ؑ با شهادت او و یارانش به پایان رسید با وجود این شكست، كربلا به میدان ثبات و پایداری انقلابون عدالت‌خواه تبدیل شده بود. تأثیر رفتار آنان، تحولات زیادی بر تثبیت آینده این تفكر داشت. نمونه افرادی از این دست كه در اولین روزهای ورود اسرا و سرهای كشتگان به كوفه اعتراض خود را آشكار كردند؛ عبدالله بن عقیف ازدی، پیرمرد نابینا و از یاران علی ؑ بود كه خطاب به ابن‌زیاد كه سعی داشت حرکت حسین بن علی ؑ را باطل جلوه دهد؛ گفت: «ای پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو! تو و پدرت و كسی كه تو ولایتدار اوایی و پدرش. ای پسر مرجانه! فرزندان انبیا را می‌كشید و به زبان صدیقان حرف می‌زنی؟» این اعتراض به رویارویی اعراب یمانی كوفه و به‌مدار آویختن ابن‌عقیف انجامید.^۵

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۹.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۵. همان، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.

ب) انقلابیون عدالت‌خواه نیمه راه

در قیام حسین بن علی علیه السلام سنخ دوم در مقام قول، فعال و در زمان فعل، منفعل بودند ایده و نگرش این سنخ، هماهنگ با دیدگاه آرمان‌گرایانه انقلابیون عدالت‌خواه بود؛ ولی رفتار آنان، تحت‌تأثیر شرایط، دچار نوسان می‌شد دوگونگی رفتار و ترس از ورود به میدان عمل از ویژگی‌های بارز این گونه رفتاری بود. آنان براساس دیدگاه انقلابیون عدالت‌خواه، معترض وضعیت موجود بودند اما رفتارشان، ارتباط مستقیمی با بحران یا اقتدار حاکمیت مرکزی داشت؛ بطوری‌که با بروز بحران در حاکمیت مرکزی به‌سرعت گرد رهبران آرمانی، جمع می‌شدند و با بروز احساسات تند، مبنی بر پایداری، همکاری و همراهی، اعتماد انقلابیون عدالت‌خواه را به خود جلب می‌کردند و با تغییر شرایط به نفع حاکمیت مرکزی، به همان سرعت که جمع شده بودند؛ پراکنده می‌شدند کنش فوق معطوف به احساس، غیرعقلانی و بدون محاسبه هدف و وسیله بود.^۱ موج بزرگی از عوام جامعه در این رده بودند.

موقعیت بروز این رفتار زمانی در کوفه ایجاد شد که حکومت امویان با مرگ معاویه در ایالات دچار بحران شده بود. سران کوفه از شیعیان و اشراف، حسین بن علی علیه السلام را دعوت کردند که به کوفه بیاید و امامت و رهبری آنان را بر عهده گیرد. حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل را جهت آگاهی از صحت گفتار آنان به کوفه فرستاد. چون مسلم به کوفه رسید، مردم گروه‌گروه نزد او رفتند و وقتی نامه حسین علیه السلام را خطاب به مردم کوفه می‌خواند، با صدای بلند گریستند و فریاد «*و اشوقاه الی اللقاء*» سر داده؛ با نماینده او بیعت کردند^۲ قریب به دوازده هزار^۳ مرد جنگی، از شیعیان کوفه، آمادگی خود را تا پای جان، برای

۱. وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة في تمیيز الصحابة*، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۰؛ مفید، *الارشاد*، ص ۴ و ۵.

۳. منابع مختلف درباره تعدد بیعت‌کنندگان بین دوازده تا هجده هزار اختلاف نظر دارند طبری (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۷) و به پیروی از وی، ابن کثیر (*البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۵۲) تعدد بیعت‌کنندگان را هجده هزار نفر نوشته‌اند.

همراهی با حسین علیه السلام اعلام کردند^۱ مسلم بن عقیل به‌وسیله عابس بن ابی‌شعبه الشاکر، حسین علیه السلام را در جریان آمادگی مردم قرار داد.^۲

ابن‌زیاد چون بر کوفه مسلط شد، در اولین فرصت از حرکت روبه‌رشد مسلم بن عقیل جلوگیری نمود. او هانی بن عروه را به جرم پناه دادن به مسلم دستگیر کرد. با شایعه مرگ هانی، مسلم ناچار با همراهان خود قیام کرد. او در وفاداری و حسن نیت کوفیان تردیدی نداشت.^۳ هجده هزار^۴ کوفی با فرماندهان خود از محلات چهارگانه کوفه با او خروج کرده، کاخ فرمانروایی را به محاصره در آوردند اما چون اشراف و سران کوفه همراه با ابن‌زیاد جان، مال و امنیت آنان را تهدید کردند میدان را رها کردند.^۵

به‌هم تنیدگی عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، این گروه را به اشراف قبایل و به تبع آن به حاکمیت سیاسی وابسته می‌کرد. این وابستگی، رفتار سیاسی آنان را تحت‌تاثیر رفتار سیاسی اشراف قبایل قرار داده و در مواقع عمل به قول، عملکردشان را به چالش می‌کشاند در دوره گذار حاکمیت از بحران، ترس از به‌خطر افتادن امنیت جانی و مالی و تهدید سران قبایلشان به محرومیت از موقعیت‌های سیاسی، این سنخ را با وجود ایمان قلبی به راه و هدفی که انتخاب کرده بودند، ناچار در عرصه عمل منفعل می‌کرد. علی علیه السلام این گروه را به شیران روز راحتی و روبه‌ان روز عمل، توصیف می‌کرد.^۶ کثرت این افراد در کوفه به‌حدی بود که این صفت بارز را می‌توان به همه شیعیانی که به‌وسیله قیود فوق منفعل

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۴۳.

۳. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. ابن‌کثیر تعداد همراهان مسلم را چهار هزار نفر بیان کرده است. (ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۵۴)

۵. مفید، الارشاد، ص ۲۱۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸؛ ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۴۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸.

۶. ابن‌هلال ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۵.

می‌شوند تعمیم داد.

ترس از عاقبت کار و فشار حاکمیت بر این گروه، موجب رفتار منفعلانه آنان نسبت به هدفی شد که جهت رسیدن به آن به نماینده حسین علیه السلام وعده همکاری دادند^۱ انفعال، برای حفظ جان و مال که از ویژگی‌های این گروه اجتماعی بود اولین نشانه موفقیت حاکمیت، در مهار خیزشی بود که زمینه آن حداقل درباره فعالیت‌های حسین علیه السلام از زمان شهادت حسن بن علی علیه السلام آغاز شده بود.^۲ حاکمیت نمتنها به این انفعال قانع نشد، بلکه از همین افراد که روزی با شوق وصفناپذیری با مسلم بن عقیل بیعت کرده و بی‌صبرانه انتظار ورود حسین علیه السلام به کوفه را می‌کشیدند،^۳ برای آفرینش حادثه‌ای استفاده کرد که بدون استثنا، همه منابع از آن به تلخی یاد کرده‌اند.^۴ با این سیاست به آنان نشان داد قول یاری مخالفان حاکمیت، چه عواقبی به دنبال خواهد داشت.^۵

همین صفت رفتاری غالب در میان کوفیان بود که نصیحت‌گران حجازی را بر آن می‌داشت تا از رفتن حسین علیه السلام به عراق جلوگیری کنند. آنان می‌گفتند: «... اگر (امویان) از حرکت تو باخبر شوند مردم را به وسیله پول بر ضد تو دعوت می‌کنند آنان نیز بنده دنیايند و کسانی که وعده یاری به تو داده‌اند به جنگ تو آیند و کسانی که تو را دوست دارند، از یاریت بازمانند و [مجبورند] کسانی [را] که دوست ندارند یاری کنند...»^۶

فرزدق، در یک جمله دوگونگی رفتار این سنخ را برای حسین علیه السلام بیان کرد. «دل‌های کسان

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۲.

۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. مقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۹.

۴. ابن‌الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۶. همان، ص ۵۵.

با توسل و شمشیرهای‌شان با بنی‌امیه، تقدیر از آسمان می‌رسد و خدا هرچه بخواهد می‌کند»^۱.
اثرپذیری و سرعت در رنگ‌بهرنگ شدن، موجب گرایش آنان به گروه‌هایی می‌شد که از لحاظ عقیدتی با آنان اشتراک نداشتند. ترس از آینده و عدم امنیت اجتماعی و بدگمانی نسبت به اطرافیان، به پیدایش روحیه سازش‌کاری، تملق، ریا، دروغ‌گویی، عدم ثبات رأی، تنبلی و خمودی در این گروه انجامید. گروه‌هایی با این ویژگی‌ها در برقراری ارتباط با دیگران از جهات مختلف دچار دوگونی می‌شوند. همراهی و مشارکت با انقلابیون عدالت‌خواه در حرکت‌هایی با اهداف مشترک، آنان را رویاروی حاکمیت سیاسی قرار می‌دهد؛ هرچند ممکن است اشتراک در یک هدف خاص، چون بهره‌برداری مساوی از امکانات که از عوامل پیدایش تشکلهاست، آنان را در مراحل اولیه در کنار هم قرار دهد، در مراحل پیشبرد اهداف جهت رسیدن به هدف نهایی، از سوی عوامل تأثیرگذار به چالش کشیده می‌شود.

ج) سنتی نیمه راه

نگرش کلی این سنخ نسبت به قیام علیه حاکمیت، منفی و سنتی و رفتار آنان تابع منفعت‌طلبی است؛ به‌طوری‌که نقطه مقابل نوع دوم قرار می‌گیرند. عناوینی چون ابن‌الوقت، فرصت‌طلب و منافق بر آنان منطبق است. این سنخ با آنکه دارای دیدگاه‌های سنتی بوده، در حفظ وضعیت موجود، تابع شرایط سنتی‌انده رفتارشان براساس هدفمندی خاصی در جهت استفاده از هر وسیله ممکن برای رسیدن به منافع، در نوسان است. بنابراین شرایط زمانی تأمین‌کننده این منافع، رفتار سیاسی آنان را رقم می‌زد.^۲
منفعت‌طلبی این سنخ که با ترجیح دادن منافع شخصی بر منافع عمومی و فرهنگ مادی بر فرهنگ معنوی نشئت می‌گیرد، فعالیتشان را به‌جای هم‌جهت بودن با رفاه جامعه، به‌سوی کسب

۱. همان، ص ۳۷۳؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱؛ ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص

۸۹؛ ذهبی، *تاریخ وفيات المشاهیر و اعلام*، ج ۵، ص ۱۰.

۲. روشه، *تغییرات اجتماعی*، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

منفعت شخصی هدایت می‌کند^۱ ضرب المثل «کسب، کسب است و اگر کاسب پنهان‌کاری نکند، آدم احمقی است»^۲ نشان از توجه به فرهنگ مادی این دنیاطلبان کاسب‌منش است. همین ویژگی باعث می‌شود که هرگاه منافع این گروه، در معرض خطر قرار گیرد تعهدات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را زیر پا گذاشته، با یک چرخش سریع، به سمت شرایطی جهت‌گیری می‌کنند که منافعی را تأمین کند. دور کنیم، در وصف این گروه می‌گوید: «منفعت، یک روز مرا با تو هم‌نست می‌کند و روز دیگر مرا با تو دشمن می‌کند؛ و هیچ‌چیز بی‌ثبات‌تر از رفتار منفعت‌طلبانه نیست»^۳.

خیزش شیعیان کوفه در دعوت حسین بن علی علیه السلام و نامشخص بودن توانایی یزید در مهار این بحران، سران محلات، بزرگان قبایل و اشراف کوفه را سردرگم کرده و توانایی پیش‌بینی حوادث آینده را از آنان گرفته بود. آنان، به‌رغم نگرش منفی نسبت به قیام علیه حاکمیت سیاسی وقت و همراهی با حسین بن علی علیه السلام، به‌ناچار در این حرکت شرکت کردند. به‌نظر می‌رسد محاسبه آنان از اوضاع سیاسی حاکم بر ایالات بزرگی چون عراق و حجاز، احتمال عدم توانایی یزید در رویارویی با رقبای قدرتمندی چون حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر را تقویت کرده، حتی همراهی آن‌دو بدون دریافت امتیازات بزرگی از یزید را ناممکن می‌نمود. در این زمینه اشراف عراقی و به‌خصوص قطب مرکزی آن یعنی کوفه، از این داد و دهش‌ها بی‌بهره نمی‌مانند؛ همچنین در صورت تسلط گروه‌های مخالف حاکمیت بر اوضاع، آنها در انزوای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار نمی‌گرفتند در بررسی‌ها این گروه، جزو آخرین نام‌نگاران و اظهارکنندگان تبعیت از حسین بن علی علیه السلام بشمار می‌رفتند کسانی چون شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن رویم، عزرة بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمیر تمیمی، در آخرین لحظات به حسین علیه السلام نوشتند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ص ۱۹۲.

۲. کوزر و روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ص ۵۳۸.

۳. بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۴۸.

لما بعد، بدلد لمیرلمؤمنین که اهل کوفه لتظار ق‌دوم تو می‌کشند و همگان بر خلافت تو یک‌کلمه شده‌لد و رأی ایشان بر لمارت تو قرار گرفته است. هیچ توقف نمی‌دلد کرد و در آمدن تعجیل می‌دلد کرد ... و به سعادت حرکت دلد فرمود و در این باب لهمال ندلد کرد. چون به کوفه رسی، لشکرهلیی که از جهت تو ساخته‌لد در خدمت تو جمع شوند و کمر خدمت و جان‌نشاری بر میان بندند و لسلام.^۱

دریافت نامه‌ای با این تأکید از سرشناسان و اشراف تأثیرگذار که هر کدام در رأس خیل عظیمی از مردان جنگی قبایل قرار داشته و نبض نظامی - اقتصادی کوفه در اختیارشان بود؛ این اطمینان خاطر را به حسین علیه السلام داد تا مسلم بن عقیل، نماینده خویش را برای گرفتن بیعت و فراهم کردن شرایط لازم، جهت حرکت به سوی عراق با مرکزیت کوفه بدانجا بفرستد.^۲

چون ابن‌زیاد به امارت کوفه رسید؛ در اولین سخنرانی خود گفت:

ای مردم کوفه! هم‌لما لمیرمؤمنان مرا به حکومت شهر شما گماشته است ... تا نسبت به شنوای شما نیکی کنم و بر سرکشان و لشخاص دودل سخت‌گیری کنم و من فرمان او را اجرا خواهم کرد؛ نسبت به افراد فرمان‌بردار همچون پدری مهربانم و برای مخلفان زهر کشنده؛ و هرکس از شما دلد فقط برای حفظ جان خود بیندیشد.^۳

این سنخ، به سرعت تغییر موضع داده، اطراف ابن‌زیاد گرد آمدند و با تهدید و ایجاد رعب و وحشت، سپاهیان اطراف مسلم را پراکنده ساختند.^۴ نافع بن هلال در وصف این سنخ برای حسین بن علی علیه السلام می‌گوید:

۱. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۹.
۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳.
۳. همان، ص ۳۹؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۳۳.
۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۵۵ - ۴۵.

حاکمیت با رشوه عظیم و پر کردن کیسه‌هایشان آنان را به‌سوی خود کشاند؛
 علمه مردم نیز، دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان در راستای تأمین منافع
 اردیلباشان است.^۱

عبیدالله بن زیاد در کوفه، سران قبایل را از تأمین منافعشان مطمئن کرد.^۲ بنابراین محمد
 بن اشعث بن قیس کندی، با سایر اشراف و معاریف در محلات کوفه می‌گشتند و مردم را به
 اطاعت از حاکمیت یزید دعوت کرده و از فرو رفتن در فتنه‌ها برحذر می‌داشتند.^۳ افزون‌براین،
 قدرت و نفوذی که این سنخ بر جمع کثیری از هم‌قبیله‌ای‌ها و وابستگان خود داشتند، در
 فروپاشی وحدت نیم‌بندی که بر اساس محاسبه شتابزده این سنخ برای یاری حسین علیه‌السلام
 به‌وجود آمده بود؛ تأثیر بسزایی داشت؛ زیرا طبق سنت عربی، در مواقع حساس، تصمیم‌گیری
 درباره مسائل مهمی چون جنگ، صلح، برقراری ارتباط با قبایل یا گروه‌های عقیدتی - سیاسی،
 اراده اعضای عادی به اراده سران وابسته، و عدم تمکین به آن، نشانه بی‌حرمتی نسبت به
 سنن حاکم بر قبیله بود. بنابراین، طبق این سنت‌ها هر تصمیمی، حتی برخلاف عقیده و میل
 فرد باید ازسوی افراد قبیله پذیرفته می‌شد.^۴

براساس سنن فوق، هریک از سران با قبیله خود، در رأس سپاه بیست و دو هزار نفری که
 همگی کوفی بودند، در کربلا حاضر شدند.^۵ بیشتر فرماندهان سپاه کوفه سرانی بودند که با
 قول همکاری و همراهی، حسین علیه‌السلام را به کوفه دعوت کردند.^۶
 شیبث بن ربیع، یکی از سران دعوت‌کننده حسین علیه‌السلام، در رأس هزار نفر از مردان تحت

۱. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۲؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۷۳.
۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.
۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۶.
۴. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۴۷ - ۲۷۹.
۵. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۶۱؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.
۶. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۳.

فرمانش، در کربلا حاضر شد^۱ او در آرایش سپاه کوفه، فرماندهی پیاده‌نظام را برعهده داشت. عروه بن قیس احمسی، فرمانده سوارنظام سپاه کوفه از سوی ابن‌زیاد بود.^۲ در کربلا، او از فرمان عمر بن سعد به‌منظور مذاکره با حسین علیه السلام امتناع کرد و گفت: «ای امیر، میان من و حسین بن علی علیه السلام در این وقت‌ها مکاتبتی بوده و هر نوع کلمات در معنی دوستی نوشته‌ام و چون به وفا مقرون نشد، این ساعت شرم دارم که پیش او روم».^۳ حجار بن ابجر از این دسته، فرمانده هزار سواره و پیاده در برابر حسین بود.^۴ او در منع آب از حسین علیه السلام و یارانش نقش عمده‌ای داشت.^۵ حسین علیه السلام، در طول این مدت در کربلا همواره با سخنان و پیام‌های خود، تعهدات و نام‌نگاری آنان را یادآوری می‌کرد. چون سپاه کوفه را در برابر خود صف کشیده دید، سران آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث و ای شبث بن ربعی! آیا شما نوشتید: باغ‌ها سبز و چاه‌ها پر آب، پیش سپاه خود بیا...؟» ولی آنان در جواب یا سکوت می‌کردند و یا منکر سخنان حسین علیه السلام می‌شدند.^۶

سپاهیان کوفه در کربلا، براساس فرهنگ حاکم بر جنگ‌های اعراب و تلاش برای خاتمه دادن به حرکتی که خود مسبب آن بودند، در کشتار حسین علیه السلام و یارانش و غارت حرم او رفتار سبوعانه‌ای داشتند. سران در جهت کسب افتخار و نشان دادن نهایت خوش‌خیمتی به حاکمیت مرکزی و از بین بردن خدشه‌ای که به سابقه آنان نزد امویان وارد شده بود؛ در کشتن حسین و یارانش بر هم سبقت می‌جستند. حسین بن علی علیه السلام، چون کشتار مردان خاندان و یاران خود را دید، کوفیان را خطاب قرار داد و گفت:

ای اهل کوفه! وای بر شما! اهل بیت پیمبر صلی الله علیه و آله خود را کشتید و بر برنا و پیر

۱. ابی‌مخنف، تاریخ ابی‌مخنف، ص ۱۴۱.
۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۵۲۰.
۳. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۸۶؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۰.
۴. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۰.
۵. ابن‌مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۷۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲.
۶. همان، ص ۴۲۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۶.

بقا نکردید ... حال آنکه شما جمیعاً می‌دلید که ما، کیستیم و می‌دلید که دشمنی شما با کیست. نه مرا طلبید و عهد کردید؟ چون ابله‌شاری شما را در دعوت خویش دیدم سوی شما آمدم ولی اشمشیرهایی که به جهت اعدای دین نگاه داشته و مهیا کرده بودید؛ روی من آوردید و با دشمنان من در ساختید؛ بی آنکه از جلب من در رعایت حق شما، اهملی رود و یا از من، گنهی در وجود آید ...^۱

گرچه این سخنان را سران قبایل بیش از هر کس درک می‌کردند، اما از آنجاکه رمز بقا و اقتدار حاکمیت‌های مستبد در بروز پدیده خطرناک رجحان فرهنگ مادی بر معنویات و اخلاقیات بوده است؛ این سنخ، تلاش خود را در رسیدن به منافع مادی متمرکز کردند سنان بن انس، چون سر حسین علیه السلام را از تن جدا کرد؛ آنرا نزد ابن‌سعد آورد و گفت: «رکابم را از طلا و نقره سنگین کن که شاه پرده‌دار را کشته‌ام، کسی را کشته‌ام که پدر و مادرش از همه بهتر و چون نسب کسان خویش گویند نسب وی از همه والاتر است».^۲ عوام دنباله‌رو نیز، در تلاش برای برجیدن خوشه‌ای، از خرمنی که دست غارت بر آن باز شده بود؛ دست کمی از سران خود نداشتند^۳ بعد از اتمام جنگ، شیعیان نیمه راه، سنتی‌های نیمه راه و سنتی‌ها به خیام و بنه حسین علیه السلام حمله کرده، آن را غارت نمودند طبری می‌گوید: «کسان به روناس‌ها (ورس)، حله‌ها و شترها روی آوردند و همه را غارت کردند ... سپس به زنان حسین علیه السلام و بنه و لوازم وی حمله کردند زن بود که بر سر جامه تنش با او درگیر می‌شدند و به زور می‌گرفتند و می‌بردند».^۴

در پایان صحنه کربلا، برای کامل کردن مسئولیت محوله، سرهای حسین و یارانش بین فرماندهان سپاه و سران ارباع کوفه تقسیم شد؛ تا سند تلاشی باشد که این گروه برای تثبیت اقتدار استبداد حاکمیت مرکزی و حفظ وضعیت موجود انجام داده بودند آنان با گرداندن سرهای

۱. ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۰۰.

۴. همان، ص ۴۵۳.

بر نیزه در محلات کوفه نشان دادند که هرکس براساس شرایط زمان تغییر جهت نهد و هوای سازش‌کاری و رنگ‌بهرنگ شدن را از سر بیرون کند، عاقبتی جز این نخواهد داشت.^۱

در جریان رویارویی لشکریان کوفه با حسین علیه السلام، در کربلا حداقل ۲۲ هزار نفر در قالب دسته‌های نظامی همراه با سران خود حضور یافتند؛ مقایسه این لشکر با یاران حسین علیه السلام که از دویست نفر تجاوز نمی‌کردند، بیانگر تعداد تماشاچیان بی‌دردی بود که برای توجیه وفاداری سران به حاکمیت و حفظ منافع آنان وارد صحنه شدند.^۲

براساس ساختار اجتماعی قبیله‌ای، در کنار سران منفعه‌طلب جمع‌کنندگی از مردان جنگاور قبایل قرار داشتند که در شرایط تهدید منافع سران قبایل به‌عنوان بازوی توانای آنان، عمل می‌کردند. در جنگ‌ها، فرهنگ حاکم بر این‌گونه رفتاری عبارت بود از: اطاعت بی‌چون‌چرا از سران، قتل و غارت و اسارت برای اثبات وفاداری، کسب افتخار برای قبیله و رسیدن به منافع مادی.

در جامعه مزبور، عوام به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروه سنتی؛ و گروهی که نگرش آرمان‌گرایانه داشتند با گروهی که نگرش آرمان‌گرایانه داشتند در بحث انقلابیون نیمه راه آشنا شلیم. گونه نخست از عوام، براساس ویژگی‌هایی که داشتند، در ذیل سنتی نیمه راه قرار می‌گیرند. رفتار این سنخ از دیدگاه جامعه‌شناختی، تحت‌عنوان گونه‌های ناتوان یاد می‌شود که این ناتوانی، ناشی از شرایط و موقعیت حاکم بر زندگی آنان بوده است. بر این اساس، حق و ابزار تصمیم‌گیری، در دست گروه خاص (اشراف و سران) است. رواج این سنت، توانایی تصمیم‌گیری را از این افراد سلب می‌کرد. در جامعه مزبور به‌دلیل اطاعت کورکورانه از افراد ذی‌نفوذ حسن‌وقبح هرچیز تابع دیدگاه آنان به آن چیز بود. این‌گونه‌ها براساس ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه، در چارچوبی از اطاعت افراد ذی‌نفوذ قرار گرفته، در ازای این اطاعت تحت حمایت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان قرار می‌گرفتند. تداوم رفتار تابعی، برای افرادی که در معرض چنین

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳؛ طبری،

تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۵۹.

۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

جامعه‌پذیری قرار می‌گرفتند؛ پیلمدی جز ناتوانی در تصمیم‌گیری به‌دنبال نداشت و نگرش و رفتار (نظر و عمل) آنان را در راستای منافع سنخ‌های منفعت‌طلب هدایت می‌کرد.^۱

د) سنتی

سنتی‌ها چهارمین گونه‌ای‌اند که در نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه، در قبال قیام حسین بن علی علیه السلام شناسایی شدند از ویژگی‌های بارز این گونه رفتاری، ثبات و پایداری در تأکید بر ایستایی و رکود جامعه، و تن‌دادن به وضعیت موجود بود؛ از این‌رو نگرش و رفتار آنان، نسبت به قیام منفی بود. مبنای اعتقاد این سنخ بر قداست سنت‌های موجود و مشروعیت کسانی بود که به موجب سنن جاری در جامعه سنتی، به قدرت می‌رسند.^۲ براساس نگرش این سنخ، تابعان در ارتباط با فرمانروایان باید رفتاری مبتنی بر اطاعت محض داشته، از رسوم و سنن متداول کورکورانه و بی‌اختیار تقلید نمایند.^۳ تأکید بر این شیوه رفتاری باعث می‌شد سرپیچی از هنجارهای تأیید شده از سوی حاکمیت گناهی نابخشودنی شمرده شود. این تفکر در برخورد با هرگونه حرکت مخالف، اختیارات بی‌قیدوشرطی را برای حاکمیت، رقم می‌زد.^۴

تأکید بر این نوع تفکر از سوی متنفذین سیاسی - دینی، کسب مشروعیت را برای حاکمیت سیاسی که بنیان‌های مستحکم اجتماعی - دینی نداشت، هموار می‌کرد. قدرتمندان با استفاده از ابزاری از چنین تفکری، حقانیت حاکمیت خود را نزد عوام توجیه کرده، به سرکوب و مهار حرکت‌های مخالف خود می‌پرداختند. ویر در این زمینه می‌گوید: «هیچ سلطه‌ای به اطاعت ظاهری فرمانبرانش بسنده نمی‌کند؛ بلکه همواره در تلاش است تا در

۱. کوزر و روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۴۰۹.

۲. فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۲۴۰.

۳. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۲۸ و ۲۹.

۴. کوزر و روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۵۱.

میان تابعان خود ایمان به مشروعیتش را برانگیخته و اطاعت خشک و خالی را به اعتقاد و حقانیتی که نماینده آن است، تبدیل کند.^۱ از این طریق، راه استفاده از قدرت و تحمیل اراده حاکمیت بر تابعان مهیا می‌گردد.^۲ دو گروه سیاستمداران و فقها به حاکمیت برای دستیابی به این موقعیت در جامعه کمک می‌کردند دسته نخست، چشم و گوش حاکمیت در مناطق بحران‌خیزی چون کوفه بودند آنان هرگونه تحرک مخالف را زیر نظر داشته، حتی تندتر از نیروهای رسمی حاکمیت، در جهت حفظ بقای آن عمل می‌کردند.^۳ گروه دوم، فقهای سنتی‌ای بودند که احکام آنان، به مشی جامعه و افکار عمومی جهت می‌داد. از دیدگاه فقهای آن عصر، هرگونه اعتراض حتی به سیاست‌های خلاف شرع حاکمیت، حرام بوده، خون اعتراض‌کننده به جرم خروج بر خلیفه مسلمین، برهم زدن وحدت جامعه و فتنه‌انگیزی، مباح بود؛ حتی اگر معترض، حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام دخترزاده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد.^۴ جمع‌کنندگی از این گروه - که بیشتر از فرزندان صحابه بوده و حکمشان برای امت حجت بود - را می‌توان در شهادت‌نامه‌ای که برای توجیه قتل حجر، تلویح کرده بودند مشاهده کرد.^۵

براساس نوع‌شناسی، رفتار سیاسی این سنخ، مخالف قیام بود. تلاش برای حفظ وضعیت موجود، تداوم حاکمیت و مصونیت آن از هر خطری که مشروعیتش را تهدید می‌کرد، از اهداف اصلی این گروه بود. ویژگی‌های مزبور، رفتار این سنخ را در راستای کنش معطوف به سنت هدایت می‌کرد که اطاعت محض جامعه از سنن را می‌طلبید. بنابراین، تفکر انفعال،

۱. فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ص ۲۴۰.

۲. وبر، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ص ۲۴۰.

۳. ابن‌عثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۵ و ۳۶؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۰۱؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر*، ج ۳، ص ۲۸.

۴. ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۵. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۲۷۰.

سکون و رخوت را بر تغییر و تحول در جامعه ترجیح می‌دادند

کوفه به‌دلیل درگیر شدن در مسائل بحران‌خیز نیمه نخست قرن اول هجری (قتل عثمان و جنگ‌های داخلی) و پیامدهای ناشی از آن جایگاه مناسبی نزد امویان نداشت؛ اما با وجود این، اقلیت منسجمی از سنتی‌ها همواره حافظ منافع آنان در این شهر بودند که عمرو بن حریث،^۱ عماره بن ولید،^۲ عبدالله بن مسلم بن سعید الحضرمی،^۳ قعقاع بن شور ذهلی، شمر بن ذی الجوشن،^۴ حصین بن نمیر تمیمی،^۵ عمر بن سعد بن ابی وقاص،^۶ اسماء بن خارجة الفزاری و کثیر بن شهاب حارثی^۷ از سران آنان‌اند ابوبرده بن ابوموسی اشعری^۸ و شریح قاضی^۹ از فقهای مطرح در کوفه بودند که به‌نوعی، در انفعال حرکت‌های مردمی نقش کلیدی داشتند این سنخ، با توجه به وضعیت بحرانی کوفه، برای حفظ تسلط حاکمیت مرکزی، بر نعمان بن بشیر انصاری حاکم وقت کوفه، جهت برخورد جدی با فعالیت شعیبان، فشار وارد می‌کردند و گزارشی از عملکرد ضعیف نعمان در مقابل مخالفان حاکمیت، برای یزید فرستادند و او را نسبت به تحول بنیادی که پایه‌های مشروعیت حاکمیتش را تهدید می‌کرد آگاه نمودند همکاری قاطع با حاکمیت، در دفع سریع این قیام، در این وضعیت بحرانی نشانگر تفکر سنتی آنان بود.

در جریان دعوت مردم کوفه از حسین علیه السلام، سنخ مزبور نعمان بن بشیر انصاری، والی کوفه

۱. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة في تمیيز الصحابة*، ج ۴، ص ۵۱۰.
۲. همان، ص ۴۸۱؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۶.
۳. طبری، *تاریخ الطبري*، ج ۵، ص ۳۴۸.
۴. همان، ص ۲۷۰؛ مفید، *الارشاد*، ص ۳۹۶ - ۳۹۳؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۳۹.
۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۰.
۶. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۶.
۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۸۷؛ طبری، *تاریخ الطبري*، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۱۳۰۸.
۸. منقری، *وقعة صفین*، ص ۵؛ طبری، *تاریخ الطبري*، ج ۵، ص ۲۷۰.
۹. همان؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۶.

را به دلیل ضعف برخورد با این حرکت، توبیخ کردند و کسانی همچون عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی به او می‌گفتند: «ای امیر آنچه پیش‌آمده جز به ستم و خون‌ریزی اصلاح نپذیرد و آنچه تو اندیشیده‌ای رأی ناتوانان است».^۱ چون نعمان، راضی به اجرای خشونت در برابر کوفیان نشد؛ عبدالله بن مسلم که از دوستداران یزید و از اشراف کوفه بود؛ به یزید نوشت: «... به بنده خدا، یزید بن معاویه، امیرمؤمنین، از سوی پیروانش از اهالی کوفه، اما بعد، بدان که مسلم بن عقیل به کوفه آمده و شیعه برای خلافت حسین بن علی با او بیعت کردند پس اگر کوفه را می‌خواهی مرد نیرومندی بفرست که فرمان تو را به انجام رساند و مانند خودت با دشمنت رفتار نماید نعمان بن بشیر مرد ناتوانی است یا خود را به ناتوانی می‌زند».
بعد از او عماره بن عقبه، عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی و عمر بن سعد نیز نامه‌هایی با همین مضمون به یزید نوشتند.^۲

همکاری این سنخ با ابن‌زیاد در دستگیری هانی بن عروه، شناسایی مخفیگاه مسلم بن عقیل و پراکندن مردم از اطراف او نقش بسزایی داشتند.^۳ سپس ابن‌زیاد توانست با به خدمت درآوردن سران و بزرگان کوفه، مردم را از اطراف مسلم پراکنده کند. ابن‌زیاد، کتیر بن شهاب حارثی را خواست و به او دستور داد با آن دسته از قبیله مذحج که فرمان‌بردار او بودند؛ در کوفه بگردد و مردم را از ابن‌عقیل باز دارد و از عقوبت حکومت بترساند...^۴ سپس برای اینکه تعصبات قبیله‌ای برانگیخته نشود؛ به عمرو بن حریث مخزومی دستور داد تا صدتن از

۱. ابن‌عشیم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۵؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۴۱؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر*، ج ۲، ص ۳۲.

۲. ابن‌عشیم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۵؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر*، ج ۲، ص ۳۲؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۱؛ ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۹۵.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۶۹.

قریشیان کوفه را جهت دستگیری مسلم روانه کند.^۱

ابن‌زیاد با ایجاد رعب و وحشت، شرایط سکوت جامعه را فراهم کرد و به راحتی مسلم و هانی را در ملاء عام کشت.^۲ دستگیری و قتل هانی تجربه خوبی برای برآورد میزان انفعال مردم کوفه بود. زیرا شهادت شریح قاضی، مبنی بر سالم بودن هانی، موجب خاموشی اعتراض قبیله مذحج شد. سران مذحج به آنان توصیه کردند که گفته شریح را پذیرفته و از خون‌ریزی و فتنه‌انگیزی خودداری کنند.^۳ تأثیر اتفاقات بعدی چنان این مردم را به رکود و رخوت کشاند که چون هانی را به قصد کشتن به بازار قصابان بردند؛ فریادهای یا آل‌مذحج و یا آل‌مرلش گوش شنوایی نداشت. در صورتی که در حالت عادی، وقتی هانی سوار بر مرکب می‌شد؛ چهار هزار جوشن‌پوش و هشت هزار پیاده، در رکاب او بوده‌اند؛ اگر، هم‌پیمانان آنان از کنده و سایر قبایل را به این تعداد می‌افزودند، حدود سی هزار مرد جنگی سواره و پیاده همراه او می‌شدند.^۴ آیا تفکر مردانی چون کثیر بن شهاب در قبیله مذحج که براساس رویکرد حفظ وحدت جامعه در سایه هر حاکمی، عرق و تعصب قبیله‌ای عرب را که زبازد خاص و عام بود را به رکود و انفعال کشاند؟

شرایط ایجاد شده توسط ابن‌زیاد و سایر یاران همراه از سنخ سنتی، موجب شد کوفیان تحت فرماندهی سران و بزرگانشان چون شمر بن ذی‌الجوشن با چهار هزار، یزید بن رکاب الکلبی با دو هزار، مزار بن مزینة المازنی با سه هزار و حصین بن نمیر سکونی با چهار هزار نفر، به سپاه چهار هزار نفری عمر بن سعد بپیوندند.^۵ فرمانده کل سپاه، عمر بن سعد بن ابی‌وقاص از سران سنتی کوفه بود. او با وجود اینکه از گروه اشراف و معاریف کوفی‌ای بود که یزید را برای حفظ کوفه، به گماردن حاکمی چون

۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۲۹۰ - ۲۸۴؛ مفید، *الارشاد*، ص ۳۹۶ - ۳۹۳.

۳. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۶.

۴. همان، ص ۲۳۸؛ مفید، *الارشاد*، ص ۲۱۳؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۶۱.

ابن‌زیاد تشویق نمود، اما هدفش در جهت حفظ وضعیت موجود، بدون پذیرش مسئولیت رویارویی، کشتن و اسارت یکی از شاخه‌های معروف قریش، یعنی بنی‌هاشم بود. او دستور یزید مبنی بر کشتن حسین علیه السلام را پیش‌بینی نکرده بود. بنابراین از ابن‌زیاد خواست تا این وظیفه را به اشراف کوفه، چون اسماء بن خارجة، محمد بن اشعث یا کثیر بن شهاب و دیگرانی که این سمت را با افتخار می‌پذیرند، واگذار نماید اما ابن‌زیاد نپذیرفت و او را در برابر عمل انجام‌شده قرار داد.^۱

شاید طبق سنت عربی، ابن‌زیاد از تحت‌فشار قرار دادن ابن‌سعد دو هدف داشت؛ هم‌شان بودن هم‌آورد و فرمانده با طرف مقابل؛ چراکه سپردن این سمت به غیر قرشی باعث کسر شأن و منزلت قریشیان می‌شد و کاهش عواقب مسئله خون و خون‌خواهی بین قبیل‌های ابن‌سعد از این پس سعی می‌کرد سرنوشت این بازی را در جهت سازش دو خاندان (بنی‌امیه و بنی‌هاشم) تغییر دهد.^۲ او بعد از مذاکره با حسین علیه السلام در این زمینه نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت که «... خدا آتش را خاموش کرد و اتفاق آورد و کار امت را به صلاح آورده اینک حسین به من می‌گوید به جایی که از آن آمده بازگردد و یا او را به هر یک از مرزهای مسلمانان خواهیم فرستاد و یکی از مسلمانان باشد و در حقوق و تکالیف همانند آنان باشد یا پیش یزید، امیرمؤمنان رود و دست‌در دست وی نهد که رأی خویش را در کار فیما بین بگوید و این مایه رضای شماست و صلاح امت».^۳ شاید یکی از اشراف سنتی کوفه (شمر بن ذی‌الجوشن) به‌دلیل چشم‌داشت به موقعیتی که ابن‌سعد در این زمان به‌دست آورده بود امیدواری ابن‌سعد را که نزدیک به نتیجه بود، خنثی کرد. شمر از رؤسای بنی‌هوازن، پذیرش درخواست عمر بن سعد را مبتنی بر ضعف عبیدالله بن زیاد دانسته، خطاب به او گفت: «اکنون که به سرزمین تو فرود آمده ... این را از او می‌پذیری؟ به خدا اگر از دیار تو برود و دست در دستت نهاده باشد، قوت و عزت از آن او باشد و ضعف و ناتوانی از آن تو. این را مپذیر که مایه ضعف است. باید

۱. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۵ و ۸۶.

۲. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۷۵.

۳. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۱۴.

او و یارانش به حکم تو تسلیم شوند که اگر عقوبت می‌کنی اختیار عقوبت با تو باشد و اگر می‌بخشی به اختیار تو باشد به خدا شنیده‌ام که حسین و عمر بن سعد میان دو اردوگاه می‌نشینند و بیشتر شب سخن می‌کنند»^۱.

بر این اساس ابن‌زیاد، راههای مسالمت‌آمیز را - مگر در سایه بیعت حسین علیه السلام با یزید - بست. ^۲ ابن‌سعد برای اثبات همراهی خود با حاکمیت مرکزی و زدودن مسامحه‌کاری‌هایی که به امید دستیافتن به راه حل مسالمت‌آمیز با حسین انجام داد؛ تیری بر چله کمان نهاد و گفت: «... همگی نزد عبیدالله بن زیاد گواهی دهید، اول کس که تیر در لشکر حسین علیه السلام انداخت عمر بن سعد بود ...»^۳ بعد از اتمام حادثه کربلا، برای عبرت، مانوری از اسیران و سرهای بریده حسین و یارانش در کوفه نمایش گذاشت.^۴ بدین شکل انسجام بین گفته و عمل خود و همفکرانش را به عرصه ظهور رساند.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، نتیجه نگرش و رفتار کوفیان نسبت به مسئله دعوت از حسین بن علی علیه السلام را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. **سنخ اول (انقلابیون عدالت‌خواه):** در نگرش و رفتارشان نسبت به آرمان خویش ثابت‌قدم بودند و مقتضیات زمان و شرایط حاکم، در نگرش و رفتارشان تأثیری نداشت. چنان‌که در زمان معاویه نیز، از اعتراض به حاکمیت سیاسی عدول نکردند این سنخ در دعوت حسین بن علی علیه السلام و تلاش برای ایجاد شرایط حضور او در کوفه با مسلم بن عقیل نهایت تلاش را نموده و سرانجام در رکاب حسین کشته شدند.

۲. **سنخ دوم (انقلابیون نیمه راه):** حضورشان در صحنه سیاسی دوگانه بود. مقتضیات زمان

۱. همان.

۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۳۹.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۶۲؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳.

و شرایط حاکم تأثیر در خور توجه‌ای بر شکل‌گیری آنان داشت. عملکرد آنان در تعارض با حاکمیت، تابع بحران در حاکمیت سیاسی بود و با گذار حاکمیت از بحران بر خلاف میل باطنی (نگرش)، رفتاری چرخشی به نفع سیاست حاکم از خود بروز می‌دادند آنان در دعوت از حسین بن علی علیه السلام یا خود از سران دعوت بودند و یا از عوام همسو با سران خود. در صحنه عمل در جبهه مقابل حسین علیه السلام قرار گرفتند.

۳. سنخ سوم (سنتی نیمه راه): با توجه به شرایط زمان و همسو با منافع شخصی در برخورد با حوادث حضور دوگونه داشتند در دعوت از حسین علیه السلام از آخرین گروه نام‌نگار و اولین گروه عدول‌کننده از تعهدات خویش به او بودند.

۴. سنخ چهارم (سنتی): در مقابله با هر حرکت مخالف با حاکمیت سیاسی، حضوری فعال داشتند؛ چراکه در هر شرایطی بر حفظ وحدت جامعه در سایه اطاعت از نظام حاکم تأکید داشتند. رهاورد نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه از جهت نحوه حضور در واقعه کربلا و معرفی افراد شاخص، هر سنخ رفتاری، جداول‌های شماره ۲ و ۳ ارائه شده است.

نوع دوره	انقلابیون عدالت‌خواه	انقلابیون نیمه راه	سنتی نیمه راه	سنتی
	حضور مثبت	حضور دوگونه	حضور دوگونه	حضور مثبت
یزید بن معلویه	حضور بسیار	مرحله اول: حضور	مرحله اول: حضور	حضور فعال مثبت
جهت بردسازی	فعال منفی در	فعال منفی در ابتدا	فعال منفی در ابتدا	در مقابل گروه‌های
فیام حسین بن علی <small>علیه السلام</small>	به دلیل شرایط بحرانی	مرحله دوم: حضور	مرحله دوم: حضور	برانداز و حفظ حاکمیت سیاسی
	حاکمیت	فعال منفی در	فعال منفی در	
	سیاسی	مرحله دوم: حضور	همسویی با حاکمیت	
		مثبت به دلیل تغییر جهت حفظ منافع		
		شرایط حاکم به نفع	دنبله‌روان رفتار همسو با سران	
		حاکمیت.		

جدول شماره ۲: چگونگی حضور گروه‌های سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام

نمونه‌های رفتاری	افراد شاخص
۱. انقلابیون عدالت‌خواه	حبيب بن مظهر، نعمان بن عمرو ازدي راسبي، عمرو بن عبدالله نصاري (بئلمه)، عبدالرحمان بن عبدالله ارحبي، علبس بن ابی شيبب، مسلم بن عوسجه و ...
۲. انقلابی عدالت‌خواه نیمه‌راه	سليمان بن صرد خزاعي، مسيب بن نجبه، رفاعه بن شداد، عبدالله بن وال و ...
۳. سنتی نیمه راه	حجار بن لجر، محمد بن شعث، قيس بن شعث بن قيس، يزيد بن حارث، شيبث بن ربعي، عروه بن قيس و ...
۴. سنتی	عمر بن سعد بن ابی وقاص، عمرو بن حريث، عماره بن وليد، قعقاع بن شور ذهلي، شمر بن ذی الجوشن و ...

جدول شماره ۳: معرفی افراد شاخص در هر سنخ رفتاری

منابع و مأخذ

۱. ابن اعثم كوفي، احمد بن علي، *الفتوح*، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ۱۹۹۱ م.
۲. ابن الطقطقي، محمد بن علي بن عبد الله بن طباطبائي، *الفخرى في الآداب السلطانية والدول الإسلامية*، تحقيق عبدالقدر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربي، ۱۹۹۷ م.
۳. ابن حجر عسقلاني، *الاصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۵ م.
۴. ابن خلدون، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوي الشأن الاكبر*، تحقيق خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن خياط، خليفه، *تاريخ خليفه*، تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن سعد، محمد، *طبقات الكبرى*، ترجمه محمود

- مهدوي دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۵.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من الذهب*، تحقیق الارناووط، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۸۶ م.
۹. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة (تاریخ الخلفاء)*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۹۰ م.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶ م.
۱۱. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن هلال ثقفی، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۳. ابوحنیفه الدینوری، عبدالمنعم عامر، *اخبار الطوال*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰ م.
۱۴. ابی مخنف، لوط بن سعید الغامدی الازدی الکوفی، *تاریخ ابی مخنف*، تصحیح و تحقیق سلمان الجبوری، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۹۹۹ م.
۱۵. بشیریه، حسین، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. بلاذری، احمد بن جابر، *انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۱۷.
۱۷. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ وفيات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام

- تدمري، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۹۹۳ م.
۱۸. روشه، گي، **تغييرات اجتماعي**، ترجمه منصور وثوقي، تهران، نشر ني، ۱۳۷۵.
۱۹. الطبري، ابوجعفر محمد بن جرير، **تاريخ الطبري**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۲۰. الطوسي، شيخ الطائفة ابوجعفر محمد بن الحسن علي، **اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)**، تصحيح حسن مصطفوي، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۱. فروند، ژولين، **جامعه شناسي ماکس وبر**، ترجمه عبدالحسين نيکگهر، تهران، رايزن، ۱۳۶۸.
۲۲. کوز، رلوييس و روزنبرگ، **نظريه هاي بنيادي جامعه شناختي**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر ني، ۱۳۷۸.
۲۳. گروثرز، چارلز، **جامعه شناسي مرتون**، ترجمه زهره کسايي، تهران، علامه طباطبائي، ۱۳۷۸.
۲۴. المسعودي، علي بن حسين، **التنبيه والاشراف**، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوي، قاهره، دار الصاوي، بي تا.
۲۵. المسعودي، علي بن حسين، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. المفيد، محمد بن محمد بن نعمان العکبري البغدادي، **الارشاد**، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۹۷۹ م.
۲۷. المقدسي، مطهر بن طاهر، **البدء والتاريخ**، بيروت، المكتبة الثقافة الدينية، بي تا.
۲۸. المنقري، ابن مزاحم، **وقعة صفين**، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. وبر، ماکس، **اقتصاد و جامعه**، ترجمه عباس

نوع‌شناسی رفتار سیل‌سی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام □ ۶۹

- منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
۳۰. وبر، ماکس، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صادرتی، تهران، مرکز نشر، ۱۳۶۷.
۳۱. یعقوبی، ابن ابی‌واضح احمد، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني